

از نوروز ستیزی حکومت‌ها در افغانستان تا هم‌گرایی منطقه‌ای

احمد نیا فیروز پور

نوروز به عنوان یک جشن بزرگ، در دل تاریخ و سرزمین‌های منطقه‌ی امروزی ما که از بلخ و بخارا شروع تا ترکیه و چین و پاکستان و قسمت‌های هند می‌رسد، ریشه دارد. این ابر فرهنگ با سپری شدن هزاران سال هنوز هم با جایگاه شامخش از بلخ تا کاخ سفید گرامی داشت می‌شود.

نوروز بستری است برای هم‌باوری، نواندیشی و هم‌گرایی. وقتی از هم‌گرایی سخن می‌گوییم، دقیقاً منظور ما هم‌گرایی منطقه‌ای در بستر فرهنگ و آن هم ابر فرهنگ نوروز است. نوروز جشنی است که بنیاد آن بیش از همه جشن‌ها، دارای ظرفیت آشتی و صلح است و هیچ پیوند ایدئولوژیک ندارد و مردمان سرزمین ما از سده‌های باستان با هر باوری نوروز را بزرگ داشته و ارج نهاده‌اند. از نوروز در کشورهای مختلف مانند افغانستان، تاجیکستان، جمهوری‌های آسیای میانه، چین، ترکیه، عراق، ایران، قسمت‌های پاکستان و هند و همین‌طور از سوی شهروندان این کشورها در امریکا و اروپا به گونه‌های مختلف گرامی داشت صورت می‌گیرد. با این اهمیت، نوروز دیگر نه تنها که در دسترخوان و کوچه‌های مردمان ما جشن گرفته می‌شود، که امروز به عنوان یکی از ابزار دیپلوماسی فرهنگی تبدیل شده است. کشورهای حوزه نوروز در تازه‌ترین مورد این جشن را در سفارت‌های شان و همین‌طور در کشورهای میزبان جشن گرفتند تا مردمان اروپا و امریکا و سایر کشورها را با ابزار جشن نوروز، پیوند بزنند.

دیده می‌شود که فرهنگ پذیرش نوروز در میان مردمان و حکومت‌هایی که شامل حوزه تمدنی نوروز نیستند، نیز در حال گسترش است. از کاخ سفید گرفته تا شهرداری هامبورگ، از رسانه‌های بین‌الملل تا دانشگاه‌های غربی و عربی همه و همه به نوروز می‌پردازند. با جشنی، هرکسی با تحقیق و با ساختن فیلم مستندی و همین‌طور با خبر و گزارش و مصاحبه. در سوی دیگر شبکه‌های اجتماعی در فصل نوروز، پر است از پیام‌های نوروزی انسان‌هایی که در حوزه تمدنی ما در بستر نوروز نیستند، ولی سخت عشق به نوروز پیدا کرده‌اند. سوای این که یونسکو نوروز را به عنوان یک جشن کهن ثبت تقویم جهانی کرده و از آن همه ساله در مقر سازمان ملل گرامی داشت به عمل می‌آید.

همین‌طور میلیون‌ها مهاجر در کشورهای حوزه تمدنی نوروز سال‌ها است که ازین ابر فرهنگ در خانه‌ها و کشورهای میزبان شان چنان با گرمی و زیبایی پذیرایی می‌کنند که دیده می‌شود نسل‌های امروز در اروپا و امریکا و کشورهای عربی، همه ادامه دهنده‌ی

نوروزپسندان اند.

پیشینه و اهمیت نوروز نمایان‌گر این است که نوروز، پیام بزرگی دارد. این پیام مشخص و روشن است؛ بالندگی، برگشت از تاریکی و سیاهی به روشنایی و روز و همین‌طور هم‌دیگر پذیری و خوشی و نور آوری و ده‌ها وصف دیگر.

پرسش این است که چرا حکومت‌های افغانستان به شمول نظام جمهوریت پیشین، در گرفتن ابتکار عمل جهت رهبری روند هم‌گرایی نوروز- که خاستگاه اش بلخ است- ابتکار عمل نداشتند؟ این نوشته به بررسی عوامل و جستجوی راه‌های حل آن- به شکل کوتاه می‌پردازد.

نوروز ستیزی حکومتی؛

نوروز ستیزی یکی از ویژه‌گی‌های حکومت جمهوریت پیشین در افغانستان بود. رهبری حکومت‌های اشرف غنی احمدزی و حامدکرزی همواره نوروز را به عنوان یک «فرهنگ بیگانه» می‌پنداشتند و در مقابل از جشن‌های دهقان، گل‌سرخ، گل‌انار، گل‌نارنج و سال نو و روز معارف تجلیل و بزرگ‌نمایی می‌کردند. به پندار آن‌ها نوروز مربوط به ایرانیان است و پیوندی با مردم افغانستان ندارد. درحالی‌که واضح است نوروز از بلخ قامت بلند کرد و به جهان سایه افکند. روایتی که حکومت‌های نامبرده از فرهنگ داشتند، تلاش برای نهادینه کردن فرهنگ «افغانی» با همان تعریف معین قومی بود. بناءً از دید آن‌ها نوروز در فرهنگ «افغانی» جای نداشت و همین مسئله همواره سبب می‌شد که حتی در پیام‌های سال نو، حتی از ذکر واژه نوروز خودداری کنند. آقایان اشرف غنی احمدزی و حامد کرزی کم‌ترین توجه و سرمایه‌گذاری را در راستای نوروز نمودند و دیده می‌شد که یک نوع دشمنی بنیادی و محکم با این فرهنگ داشتند، و این برخورد ریشه در نگاه نژادپرستانه آن‌ها داشت.

تلاش‌های مشترکی را که سه کشور حوزه نوروز و هم‌زبان؛ افغانستان، تاجیکستان و ایران به خرج دادند تا رسانه‌یی را زیر نام «نوروز» ایجاد کنند، با بی‌میلی حامد کرزی و همراهانش روبرو گردید و ایران نیز با نمایش رقص و موسیقی تاجیکستان درین شبکه‌ی تلویزیونی، مخالفت نرم نشان داد، در نتیجه این شبکه که می‌توانست پل محکمی میان این سه کشور هم‌زبان باشد، پیش از تولد، درگذشت.

اشرف غنی در یکی از سخنرانی‌هایش در مزارشریف در مراسم نوروز، حتی یک‌بار هم از واژه نوروز استفاده نکرد، این درحالی بود که ده‌ها دیپلمات کشورهای حوزه نوروز در آن مراسم حضور داشتند. البته با دموکراسی‌یی که در افغانستان توسط کشورهای غربی حمایت می‌شد، این دورریس حکومت هرگز نتوانستند مانع برگزاری با شکوه جشن نوروز در زادگاه اش یعنی بلخ گردند. در زمان حکومت‌داری عطا محمد نور در بلخ، گرامی‌داشت از نوروز در افغانستان به اوج خود رسید که نه‌تنها در مزارشریف، بل‌که از طریق رسانه‌های جمعی تمام جهان، برگزاری با شکوه این جشن تمدنی و تاریخی را به تماشا می‌نشستند. تحمل این چنین وضعیت و آیین‌داری از نوروز، واقعا برای سردمداران که فکر قومی و فرهنگ نوروز ستیزی داشتند، قابل تحمل نبود.

نوروز ستیزی دینی؛

علمای افغانستان از گذشته‌های دور میانه‌ی محکم و آشتی‌پذیری با نوروز داشتند. از زمانه‌های قدیم با فرارسیدن نوروز، مساجد و مدارس دینی نیز خانه‌تکانی می‌کردند و آمادگی برای نوروز می‌گرفتند. از تهیه شیرینی‌های خوش مزه گرفته، تا خرید لباس جدید، تحفه‌های نوروزی و همین‌طور نوشتن اشعار نوروزی به روی کاغذهای رنگین برای کودکان و نوجوانان و پند و اندرز علما برای دوستی، پذیرش هم‌دیگر و خوشی.

اما این فرهنگ با گسترش اسلام سیاسی و رشد تروریسم و تولید افکار تند از مدارس پاکستانی، از نوروز پسندی به نوروز ستیزی مبدل شد. از یک طرف علمای دینی که افکار سنتی در افغانستان را رهبری می‌کردند با این ابرفرهنگ مخالفت کردند و زیر ریش نظام جمهوریت روند تکفیر نوروز را خانه به خانه و مسجد به مسجد تبلیغ کردند، از سوی دیگر گروه‌های تندرو مانند طالبان که ضدیت و مخالفت شان با نوروز فکری- قومی بود در مناطقی که در اختیار داشتند مانع برگزاری جشن نوروز شدند. گفتمان اساسی نیز در میان نخبه‌گان و علمای دینی برای حل این موضوع هیچ‌گاهی شکل نگرفت. نفرت پراکنی تندروان دینی نسبت به نوروز بیش‌ترین ریشه در فرهنگ شهر نشینی و روستا نشینی دارد. نخبه‌گان همواره سعی کردند تا نوروز را یک جشن لوکس، مدرن و شهری نشان بدهند. درحالی‌که تاریخ نوروز این را نشان می‌دهد که نوروز یک جشن مردمی است و پیوند محکمی هم با مردم روستا و هم شهر دارد.

نسخه‌یی که می‌توانست جلو نوروز ستیزی را در مدارس و مساجد بگیرد، متأسفانه هیچ‌گاهی تولید نشد و این امر سبب گردید که در جامعه‌ی شهری نیز نوروز مخالفان خود را پیدا کند. حکومت‌های اشرف غنی و حامد کرزی نیز با چنین روحیه هرگز مخالف نبودند. حالا که طالبان بر کشور مسلط شده‌اند، واضح است که آن سیاست را با شدیدترین نوع اش در برابر نوروز اتخاذ کردند و در سالی که گذشت، نه تنها خبری از نوروز به گونه دولتی و اداری آن وجود نداشت که آن را تکفیر کردند.

اندیشه‌های طالبان نیز ریشه در دگم اندیشی و سخت‌گیری‌های شان از آموزه‌های دینی و حتی روایت از تقابل با خوشی مردم دارد. اگر بخواهیم نگاهی آسیب شناسانه داشته باشیم، کشورهای این حوزه بویژه در سال‌های اخیر با مشکلات سیاسی و اقتصادی گوناگونی دست و پنجه نرم می‌کنند، موجودیت حکومت‌های ضعیف در افغانستان و شکاف‌های فرقه‌ای و مذهبی و تفسیرهای سلفی و طالبانی، از عواملی است که روی پاس داشت گرم از نوروز در حوزه آن تأثیر داشته است.

مردم و نوروز؟

نوروز هرچند جشن تمام مردم افغانستان و کشورهای حوزه آن است، اما در افغانستان دیده شده که از نوروز به عنوان یک فرهنگ- نخست ملی و سپس جهانی - کم‌تر استفاده شده است. هرچند در خانه‌ها و کوچه‌ها ازین جشن گرامی داشت صورت می‌گردد، ولی چیزی که تا حال رویش کار نشده، سرمایه‌گذاری ملی برای نوروز است. پرسش اساسی درین میان این است که چرا نوروز از بلخ تا هلمند، از بامیان تا کنر و از هرات تا نورستان و از غزنی تا هرات با هم تنیده و پیوست خورده نیست؟ دلایل آن‌را می‌توان نخست در تعریف‌هایی که اقوام سرزمین ما از نوروز دارند، جستجو کرد. برای شماری نوروز تن‌ها تغییر سال و تاریخ است، برای کسانی جشن دهقان و هم‌چنان شاید برای ولایاتی، جشن نوروز، یک فرهنگ بیگانه باشد.

اگر نخست مردم افغانستان و سپس کشورهای حوزه تمدنی مشترک را نوروز گره نزنند، کدام عامل دیگر این ظرفیت را دارد؟ پاسخ روشن است که نوروز در خود این ظرفیت و شایستگی را دارد که سبب اتحاد و هم‌گرایی در میان مردمان سرزمین ما و سپس در کشورهای حوزه تمدنی نوروز گردد. ولی این آرمان به سادگی دست یافتنی نیست. واضح است که سیاست‌گذاری‌ها در راستای مسایل فرهنگی تغییر کنند و از نوروز باید یک باز تعریف صورت گیرد.

این مهم در افغانستان زمانی بدست آمدنی است که نخست عدالت اجتماعی تأمین شود و حکومتی از دل آرای واقعی مردم بیرون شود و گفتمان ملی بدون توجه به اکثریت و اقلیت، که بر بنیاد ارزش‌های شهروندی شکل بگیرد.

بلخ داشت آهسته آهسته به عنوان بستر عمومی نوروز برای مردم افغانستان جایگاه خود را پیدا کرده بود، ولی با تحولات سیاسی و سقوط یک نظام نیم بند، همه شیرازه‌ها به شمول شیرازه‌ی فرهنگی مردم سقوط کرد. چنان‌چه دیده شد در نوروز امسال، از آن شور و شادی و آن روزها و شب‌های شیرین نوروزی خبری از بلخ نبود.

چشم انداز آینده؛

حالا به پرسش اصلی این نوشته پاسخ می‌دهیم که نقش نوروز در هم‌گرایی منطقه‌ای چیست و چطور می‌شود به این مهم دست یافت؟ پاسخ این پرسش به دلیلی دشوار است که وقتی ملت‌ها و دولت‌های حوزه تمدنی نوروز در محور چنین جشنی اتحاد خود را حفظ کنند، منافع کشورهای متخاصم به لحاظ سیاسی و امنیتی و حتا فرهنگی نیز ضربه‌ی شدید خواهد خورد.

هرچند، نوروز به عنوان میراث مشترک فرهنگی به خوبی می‌تواند بستری مناسب برای همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی میان کشورهای حوزه تمدنی ما باشد. کشورها از نوروز می‌توانند به عنوان نماد چنین همکاری‌هایی استفاده کنند. حالا که نوروز دیگر یک جشن تن‌ها بلخیان و ایرانیان نیست و از مرزها پا را فرا گذاشته و جهان را در نوردیده است.

به قول دبیر کل سازمان ملل متحد آقای انتونی گوتروش، نوروز «هدیه مردم بلخ به جهان» یک جشن و رویداد فراملی است که در آن بیش از ۳۰۰ میلیون نفر در سراسر جهان به شمول خانواده و دوستان دور هم جمع می‌شوند، گذشته را مرور می‌کنند و مشتاقانه منتظر آینده‌ی روشن‌تر می‌باشند.

فرهنگ که یکی ابزار مهم در دیپلماسی امروزی بشر به‌شمار می‌رود، از آن می‌توان در هم‌گرایی و اتحاد کشورهای یک حوزه استفاده کرد. هرچند کشورهای حوزه تمدنی امروز بنا بر تحولات سیاسی، امنیتی و اقتصادی تضاد منافع دارند، ولی معنی هم‌گرایی در این جا این است که با وجود این تضاد منافع و تفاوت، باید دنبال بستر مشترکی برای همکاری بود و از دید من این بستر

فرهنگی هیچ چیز دیگری، جز نوروز بوده نمی‌تواند. وقتی نوروز فرهنگ مشترک همه‌ی این کشورها است، پرسش این است که چرا نوروز بن‌مایه‌ی یک هم‌گرایی منطقه‌ای از بلخ و بامیان و دوشنبه و تبریز و تهران تا آذربایجان و قفقاز و کردستان قرار نگیرد؟ فرهنگ مشترک و نمادهای اسطوره‌ای بیش‌ترین نقش را در هم‌بستگی ملت‌ها ایفا می‌کنند و هیچ شکل منطقه‌ای بدون زمینه‌های فرهنگی قوام نمی‌گیرد.

آنچه می‌توان از آن به عنوان سیاست‌های منطقه‌ای نوروزی استفاده کرد، تشکیل اتحادیه‌ی کشورهای عضو نوروز و همین‌طور راه اندازی گفتمان نوروز و هم‌گرایی در میان ملت‌ها و کشورهای حوزه‌ی نوروز و سرمایه‌گذاری و سیاست‌گذاری‌های درازمدت بالای نوروز است. افغانستان که چنین استعدادی را دارد، اما با توجه به حساسیتی که با نوروز وجود دارد، همواره از بدست گرفتن چنین ابتکاری دست کشیده است.

اگر حکومت‌های امروز در منطقه‌ی ما، بنا بر هر دلیلی درین راستا بی‌میلی نشان می‌دهند، در چنین وضعی نخبه‌گان و فعالان حوزه‌ی فکر و فرهنگ کشورها باید جدا از سیاست‌های دولتی، ابتکار عمل بدست گیرند و هم‌گرایی نوروز را با شعر، موسیقی، گفتمان، پژوهش، سفرهای مشترک، تبادل‌آثار و جشن‌های مشترک در منطقه‌ی خود با شکوه‌تر از گذشته، جشن بگیرند و نگذارند که میراث مشترک دست‌خوش سیاست‌های زودگذر دولتی گردد.